

پنج ماه بحرانی

(۱۵ خرداد تا ۱۶ آبان ۱۳۳۰)

امیر تیمور کلالی و مروری بر خاطرات او

مرتضی رسولی پور

خاطره‌گوییها و خاطره‌نویسیهایی که در طول کمتر از بیست سال اخیر تعدادشان روبه فزونی گذاشته، به هر منظوری که گفته یا نوشته شده باشند و به رغم همه ملاحظات، محظورات، نارساییها، خودستاییها و خودنماییهایی که در آنها انعکاس یافته، حاوی نکته‌های پرفایده‌ای هستند و توانسته‌اند گره‌های پژوهشهای تاریخی را بگشایند. انتشار این خاطرات به جهت نشان دادن سرنخهای جدید به محققان، علاوه بر اینکه مورخان را به تأمل بیشتر در تحلیلهای تاریخی وامی‌دارد، به نسل حاضر و نسلهای آینده امکان باخبر شدن از پیشینه جامعه خود را می‌دهد.

با این نگاه، خاطرات دستنوشته محمدابراهیم امیر تیمور، فرصت مغتنمی را برای شناخت هر چه بهتر رخدادها و بازیگران تاریخ معاصر ایران در برهه‌ای حساس به دست می‌دهد.

نسخه دستنویس یادداشت‌های روزانه محمدابراهیم امیر تیمور به عنوان بخشی از خاطرات نامبرده، از جمله اسناد با ارزشی است که آرشیو «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» در اختیار دارد و از آن نگهداری می‌کند. این اسناد حاوی اطلاعاتی ارزشمند درباره وقایع نخستین ماههای دوران ملی شدن صنعت نفت هستند.

خاطرات امیر تیمور در دفتر تقویم روزانه بانک ملی ایران در اندازه ۲۲ × ۲۹ سانتیمتر، به خط شکسته با قلم خودنویس به رنگ آبی نوشته شده‌اند و به‌طور مشخص از تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۳۰ شروع می‌شوند و تا ۱۶ آبان همان سال ادامه می‌یابند. البته به استثنای روزهای ۲۳ مهر و سوم تا دهم و همچنین ۱۲ و ۱۳ آبان که یادداشتی ندارد. مقطع زمانی یاد شده مصادف با دوران تصدی وزارت کار امیر تیمور در کابینه نخست دکتر مصدق است. تعداد سطرها در صفحات متفاوت است.



محمد ابراهیم امیر تیمور کللی (سردار نصرت) به اتفاق چند تن از سواران محافظ خود [۳۶۵۴ - ۱]

اینکه آیا امیر تیمور خاطرات یا دستنوشته‌های دیگری، غیر از آنچه در اینجا معرفی و نقد می‌شود، از خود باقی گذاشته یا نه! نگارنده اطلاعی ندارد، ولی مجموع همین دستنوشته‌ها ارائه‌دهنده تصویری گویا از وقایع تاریخی از منظری خاص در مقطع یاد شده است که دقیقاً مبتنی بر تجربیات مستقیم و غیرمستقیم اوست. مطالعه این یادداشتها علاوه بر آنکه ویژگیهای روانی - شخصیتی امیر تیمور را به ما می‌نمایاند، ما را با پاره‌ای از داوریه‌های او نسبت به حوادث و تحولات و شخصیتها و رجال برجسته آن دوره آشنا می‌سازد.

ارزش این مجموعه یادداشتها در این است که اصل آن موجود است و کسی آن را بازنویسی نکرده است به دیگر سخن، مانند پاره‌ای از یادداشتهای روزانه دیگر، در مضمون نوشته‌ها دخل و تصرفی صورت نگرفته است. علاوه بر این، به جهت روزانه بودن و ذکر جزئیات، همچنین نکته‌بینی و توجه به دقایق، در مقایسه با خاطراتی که صرفاً بر مبنای حافظه نوشته شده‌اند، از مزیت بیشتری برخوردار است.

در میان خاطرات منتشر شده از این دست، شاید بتوان از خاطرات روزانه محمدناصر خان قشقایی، فرزند ارشد صولت‌الدوله، با عنوان سالهای بحران^۱ یاد کرد که به

۱. سالهای بحران. خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی. به تصحیح نصرالله حدادی. تهران،

لحاظ ساختار و شکل ظاهر شباهت زیاد با خاطرات امیر تیمور دارد، خصوصاً آنکه هر دو، مقطع زمانی مشخصی (دوران ملی شدن صنعت نفت) را برای بیان رخدادها در نظر گرفته‌اند. با وجود این، سه تفاوت عمده، این دو دست‌نوشته را از یکدیگر متمایز می‌سازد:

۱. از نظر زمانی خاطرات روزانه ناصر خان اول فروردین ۱۳۲۹ تا ۳۰ آذر ۱۳۳۲ را در برمی‌گیرد در حالی که یادداشتهای امیر تیمور تنها رویدادهای پنج ماه، یعنی نیمه خرداد تا اواسط آبان ۱۳۳۰ را شامل می‌شود.

۲. به لحاظ اجتماعی، هر یک از نامبردگان در دو موقعیت متفاوت قرار داشت. در این زمان ناصر خان سناتور بود. در صورتی که امیر تیمور به عنوان وزیر، در کانون قدرت تصمیم‌گیری یعنی هیئت وزیران قرار داشت از این رو از اطلاعات دست اول بیشتری باخبر بود.

۳. از خاطرات ناصر خان چنین برمی‌آید که نامبرده از ۲۸ تیر تا ۱۱ آذر ۱۳۳۰ در تهران حضور نداشته و خبرهای سیاسی مرکز را بیشتر از رادیو و یا نامه‌های رسیده از تهران دریافت می‌کرده است. در حالی که امیر تیمور به عنوان وزیر، ملزم به شرکت در جلسات هیئت دولت بوده و از نزدیک در متن وقایع و رویدادها حضور داشته است. نامبرده در طول این مدت تنها دو روز ۱۸ و ۱۹ مهر ۱۳۳۰ که مصادف با تاسوعا و عاشورا بود به منظور زیارت حضرت معصومه (ع) تهران را به قصد قم ترک کرد. به همین جهت اخبار و اطلاعات مندرج در خاطرات وی دقیق‌ترند و با تفصیل بیشتر بیان شده‌اند. گفتمنی است که قسمت عمده این یادداشتهای در واقع شرح صورت مذاکرات جلسات متعدد هیئت دولت است و چون تاکنون مذاکرات هیئت وزیران در این مقطع منتشر نشده‌اند از این نظر نیز خاطرات مزبور از اهمیت بسزای برخوردار است. پیش از بررسی و نقد محتوای خاطرات امیر تیمور، لازم است قدری به معرفی و گزارش حال او بپردازیم.

سید محمدابراهیم امیر تیمور کلالی، ملقب، به «سردار نصرت»، فرزند امیرعلیمردان خان نصرت‌الملک، سردار خراسان و نیز سرحددار کل و نیز رئیس ایل و سوار تیموری، در سال ۱۲۷۴ شمسی دیده به جهان گشود.

اجداد امیر تیمور، همگی از امیران نامدار خراسان به‌شمار می‌آمده‌اند. درباره‌ی خاندان امیر تیمور گفته شده که در سال ۱۲۴۳ق، با خاندان «نوری» ارتباط و پیوند برقرار کردند، به طوری که امیر دوست‌محمد خان تیموری - پدر نصرت‌الملک - با گوهرسلطان خانم



محمدابراهیم امیر تیمور کلالی (سردار نصرت) به اتفاق دو تن از
فرزندان خردسال خود ناهید و محمدرضا | ۳۶۴۴ - ۱۱

دختر محمدربیع خان نوری، از اعمام پدری و مادری حاج محشتم السلطنه نوری اسفندیاری) ازدواج می‌کند و امیرعلیمردان خان، حاصل این پیوند است. امیر تیمور در ۱۸ ماهگی پدر و در سه سالگی مادر خود را از دست داد. پس از مرگ مادر، تربیت امیر تیمور به یکی از زنان خدمتکار پدرش، که به او "کاکا" می‌گفتند، واگذار شد. درباره تحصیلات وی باید گفت که نامبرده ابتدا وارد مدرسه رحیمیه مشهد شد، و سپس در یکی از مدارس نظامی که تحت ریاست رضاقلی خان افشار «امجدالملک» (از بستگان سردار سعید، رئیس قشون خراسان) بود، به تحصیل پرداخت. پس از آن در مدرسه «قدسیه» به تحصیل ادامه داد تا آنکه پس از مرگ برادرش در سال ۱۳۳۴ق، به ریاست ایل تیموری برگزیده شد.^۲

۲. این مختصر از وصیت‌نامه امیر تیمور که اصل آن در تحت رده ۴ - ۵۳ - ۸۱۸۸ الف، در «مرکز اسناد

در باره نقش امیر تیمور در خراسان و اقتدار او در نزد حاکمان آن سامان گفته شده که سخن وی از تأثیر بسزا برخوردار بوده تا جایی که اگر در نزد والی وقت، تقاضای تأمین و امنیت افراد برجسته را می‌کرد همواره پذیرفته می‌شد، از جمله می‌توان به شفاعت او در نزد قوام السلطنه (والی خراسان) در سال ۱۲۹۹ش یعنی زمانی که امیر تیمور حاکم قوچان بود در خصوص تأمین جان خداوردی معروف به خدو (رئیس قره‌سوران شیروان) که امنیت و حفاظت راههای شیروان به بجنورد و شیروان به قوچان را برعهده داشت، اشاره کرد که البته پذیرفته شد.^۳

در موضوع واقعه کلنل محمدتقی خان پسیان، اسناد و مکاتباتی از امیر تیمور در دست است که نشان می‌دهند که:

۱. وی با تنی چند از افراد مرتبط با این رویداد در تماس بوده است.
۲. از این مکاتبات می‌توان روند شکل‌گیری آن رویداد را در زمینه عمومی و عام آن دریافت. مکاتبات موجود میان امیر تیمور و کلنل پسیان از جمله اسناد درجه یک محسوب می‌شوند.

گفتنی است که بعد از عزل سید ضیاءالدین طباطبایی از منصب ریاست‌وزرایی و انتصاب قوام السلطنه به این مقام، بلافاصله طی تلگرافی نجد السلطنه به عنوان نیابت ایالت خراسان منصوب می‌گردد. انتشار این خبر به خراسان کلنل محمدتقی خان را، که تا آن روز از طرف سید ضیاء نایب‌الایاله و رئیس قوای تأمینیه خراسان شناخته شده بود، عصبانی نمود، لذا رئیس تلگرافخانه مشهد و نجد السلطنه را توقیف کرد، و پس از تشکیل یک کمیسیون ۶ نفره که امیر تیمور نیز یکی از اعضای آن محسوب می‌شد، آنان را مأمور کرد تا در تلگرافخانه تحصن نمایند و در مورد بودجه ژاندارمری خراسان، درجه افسران ژاندارم، اسب و اسلحه شخصی گرفته شده از قوام، موافقت با مرخصی دو ساله و اجازه تحصیل به کلنل در خارج از کشور با قوام السلطنه مکاتبه نمایند. بدین ترتیب همکاری بین امیر تیمور و کلنل ادامه یافت.^۵

→ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران «موجود است و در آن به شرح احوال خانوادگی نیز اشارت شده است، نقل شد.

۳. رمضانعلی شاکری. *اترک نامه - جغرافیای تاریخی قوچان*. خراسان، بی‌نا (۱۳۴۶). ص ۶۸ همچنین سیدعلی میرنیا. *وقایع خاور ایران در دوره قاجار*. تهران، نشر پارسا، ۱۳۶۷، ص ۱۹۷ و محمداسماعیل مقیمی. *جغرافیای تاریخی شیروان*. معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲.

۴. سایر اعضای این کمیته عبارت بودند از: حاج فاضل مجتهد، میرزا مرتضی قلی خان، حاج شیخ محمدکاظم تاجر، حاج حسین آقای ملک، و شیخ حسن پایین خیابانی.
۵. ملک‌الشعراء بهار. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.



اعضای هیئت رئیسه دوره ششم مجلس شورای ملی: از چپ به راست، ۱- حسین جلانی ۲- محمدابراهیم امیرتیمور ۳- احمد شریعت‌زاده ۴- محمد تدین ۵- عبدالعلی طباطبایی دیبا ۶- آقاخان فریار: مدیر روزنامه عصر انقلاب ۷- میرزا حسین خان موقر ۸- ابراهیم ضیاء ۹- کیخسرو شاهرخ | ۴۱۴ - ۱۱

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی امیرتیمور با ورود او به مجلس شورای ملی وسعت بیشتر یافت. وی در دوره ششم در مقام جوان‌ترین نماینده به مجلس راه یافت و سپس در ادوار هفتم تا نهم و نیز دوازدهم تا پانزدهم و همچنین در دوره هجدهم، از شهرهای مشهد، کاشمر، تون و طبس، فردوس و گلشن به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید.

همچنین در دو مجلس مؤسسان، که یکی در سال ۱۳۰۴ و دیگری در سال ۱۳۲۸ تشکیل شد، نمایندگی داشت. مجلس مؤسسان اول، پادشاهی رضاخان را به رسمیت شناخت و مجلس دوم قدرت و اختیار انحلال مجلسین را به شاه داد. همواره بیشترین آرای انتخاب‌شدگان در ولایات نریمان، جام، باخزر، جنت‌آباد، پایین ولایت و شهر مقدس مشهد به وی اختصاص داشت.^۶ پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰، در مجلس سیزدهم دکتر مشرف‌نقیسی (وزیر دارایی)

→ ج ۱، ص ۱۴۴ تا ۱۴۶.

۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۳۸۹۴ شماره ثبت ۱۴۸۲۴.

را که عامل بالا بردن قیمت لیره از ۶۸ ریال به ۱۴۰ ریال بود، استیضاح کرد.^۷ او در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰، به همراه بسیاری دیگر از سیاست‌بازان، در هسته مرکزی کانون سیاسی قوام‌السلطنه قرار گرفت و به عنوان یکی از ارادتمندان قوام، رابطه صمیمانه‌ای با او برقرار نمود و تا پایان عمر قوام این رابطه را ادامه داد.^۸ با این همه دولت قوام را در مورد حادثه بلوای نان (۱۷ آذر ۱۳۲۱) استیضاح کرد.^۹

۷. امیر تیمور در یادداشت‌های روزانه خود نیز دوبار از استیضاح مزبور یاد کرده، و مادر اینجا جهت مزید اطلاع خوانندگان متن نامه امیر تیمور را در استیضاح وزیر دارایی به رئیس مجلس در دوره سیزدهم عیناً می‌آوریم:

«مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی - مدتی است این بنده از آقای وزیر دارایی در موضوع خرید ارز به مظنه یکصد و چهل ریال و اینکه ادامه وضع مزبور به ضرر و زیان کشور تمام می‌شود سؤالی نموده‌ام که در مجلس برای جواب حاضر شوند و احساس می‌کنم می‌خواهند باطفره و تعلل به دفع الوقت و رگذار کنند. نظر به اینکه بیش از این بنده نمی‌توانم شاهد جریانی باشم که علیه منافع کشور است، به موجب این ورقه می‌خواهم آقای وزیر دارایی را استیضاح کنم و از مقام محترم ریاست تمین دارم روز استیضاح را تعیین فرمایند. - امیر تیمور» (ر.ش. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره سیزدهم قانونگذاری، جلسه ۲۶، پنجشنبه ۳ بهمن ۱۳۲۰ ص ۳۵۱).

لازم به توضیح است که قبل از اینکه امیر تیمور به استیضاح پردازد مشرف نفیسی از کابینه رفت و بدالله عضدی به جای وی منصوب شد. با این حال، امیر تیمور پس از معرفی اعضای کابینه فروغی در مجلس گفت: «البته خاطر محترم آقایان مسوق است که از طرف بنده استیضاح شد از آقای دکتر مشرف (وزیر دارایی) که به اعتقاد بنده عمل ایشان برخلاف مصلحت بود و ضرر و خسارتی برای مملکت ایجاد شده، البته حالا آقای دکتر مشرف از کابینه رفتند ولی اصل موضوع از میان نرفته. بنده موضوع ارز و اسعار را یکی از قضایای مهم مملکت می‌دانم و معتقدم در این عملی که شده است میلیونها باقی نمی‌ماند که گفته نشده باشد مگر تشریفاتش، اصول یک چیز است، اهمیت به واسطه حفظ تشریفات است. یک محاکمه که در عدلیه می‌شود و این همه طول می‌کشد بیشتر از همه تشریفات است و هیچ دولت و وزیری نمی‌تواند آن تشریفات را به هم بزند.» (همان، جلسه ۲۸، سه شنبه پنجم اسفند ۱۳۲۰، ص ۴۱۴ و ۴۱۵).

۸. چندی قبل سندی به دست نگارنده رسید که به موجب آن امیر تیمور طی نامه‌ای در ۲۳ مرداد ۱۳۲۵، خطاب به قوام، خود را سرسپرده و بنده واقعی او قلمداد نموده و اظهار می‌دارد:

«حضرت اشرف که سنگ اول بنای زندگی مرا با دست خودتان گذارده‌اید... و یقینم بود موقعی که کار مملکت در کف حضرت اشرف است مجری نیات و مورد توجه مخصوص قرار گرفته و مقدم‌تر از بنده کسی نخواهد بود برای آنکه با نهایت صمیمیت و ادب همیشه حس احترام خود را با خلوص نیت محفوظ داشته و مکرر در مکرر گرانیهاترین خدمات را صادقانه به حضرت اشرف تقدیم داشته و آماده بودن خود را برای خدمتگزاری از عرض گذرانده‌ام، و چون به منویات خاطر و طرز فکر و اخلاق و روحیه حضرت اشرف هم کمتر کسی مانند بنده وارد است بهتر از بنده احدی قادر نخواهد بود که به حضرت اشرف خدمت [کند] و مجری منویات واقع شود.» (سازمان اسناد ملی، شماره ۱ - ۳۸۴۲، ۱۲۲۰۰۲) با تشکر از آقای علی کریمیان که سند فوق را در اختیار اینجانب قرار دادند.

۹. متن استیضاح امیر تیمور از دولت قوام به شرح زیر است: «مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی - در نتیجه سوء اداره و تدبیر، اجتماع سه شنبه ۱۷ آذر در مجلس شورای ملی به وجود آمد و بدتر از آن

در دوره چهاردهم قانونگذاری، وی از جمله مخالفان اصلی میلسپو و اقدامات هیئت مستشاران مالی آمریکایی بود به طوری که در یکی از نطق‌های خود در مجلس اظهار داشت: «میلسپو ۲۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به ایران خسارت زده که معادل ۷۰۰ میلیارد دلار و چند برابر ثروت ملی کشور است»^{۱۰} و پس از رأی‌گیری و تصویب قانون لغو اختیارات دکتر میلسپو در ۱۹ دیماه ۱۳۲۳ امیر تیمور فریاد زد: «خدا را شکر که این سند ننگین پاره شد».^{۱۱} در همین دوره امیر تیمور دو دفعه به نیابت ریاست مجلس انتخاب شد.^{۱۲} در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، به عنوان مخیر شعبه اول، در تاریخ پنجشنبه هشتم مرداد ۱۳۲۶ دفاع شدیدی از سید حسن تقی‌زاده (نماینده تبریز) کرد و

→ برای اولین دفعه در ایران برادرکشی آغاز اشد، و آن طوری که شنیده می‌شود عده‌ای در حدود چهل نفر زن، بچه، محصل، بیوه زن و عابر پیاده مقتول و در حدود یکصد و سی نفر از عابریین نیز با شلیک مسلسل و مترالیوز زخمی و مجروح [شدند] که جامعه حساس ایرانی دچار بهت و حیرت و مصیبت و ماتم شده و منتظرند ببینند که از مسیبن چگونه بازخواست می‌شود، و نظر به اینکه جراید هم که طبق قانون اساسی در حکومت مشروطه ایران همیشه آزاد بوده و مصلحت کشور است که برای نشر حقوق آزاد بمانند، برخلاف قانون به امر آقای احمد قوام توقیف و لطمه و بدعت تازه‌ای به مشروطیت ایران وارد [شده] که مسبب آن نیز باید شدیداً مؤاخذه و بازخواست شود و نظر به اینکه آقای احمد قوام آن قسمت از برنامه دولت را راجع به تأمین آذوقه و ارزاق عمومی و استقرار امنیت به نحو مطلوب انجام نداده و علاوه، سطح | هزینه | زندگانی، طوری متصاعداً در این مدت بالا رفته که برای بسیاری از طبقات مردم مشکل و طاقت فرسا گردیده و نتیجه امنیت هم به اینجا منجر است که با مسلسل و مترالیوز مردمان بی‌گناه و عابریین سیل رهسپار دیار عدم و نیستی، و برادرکشی آغاز بشود. لذا برای موارد مذکور و بسیاری از مطالب دیگر که در موقع خود گفته خواهد شد آقای احمد قوام را استیضاح می‌نمایم | و تمنا دارم مقام ریاست وقت روز استیضاح را تعیین و در جلسه رسمی مجلس شورای ملی اعلام فرمایند. امیر تیمور» (صورت مشروح مذاکرات دوره سیزدهم قانونگذاری، جلسه ۱۱۹، چهارشنبه ۲ دیماه ۱۳۲۱ صص ۱۸۹۳ - ۱۸۹۴). گفتنی است که واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ علاوه بر آنکه پیامد عوامل داخلی و خارجی همچون حضور ارتش متفقین در ایران و گسترش ناامنی در نواحی مختلف، خرابی راه‌های شوسه، آفت‌زدگی محصول و بی‌آبی و احتکار گندم بود، درحقیقت حاصل تلاش‌های شاه برای سقوط کابینه قوام بود و این به خاطر وحشی بود که شاه جوان از قدرت نخست‌وزیر داشت. محمدرضا پهلوی به منظور تحدید قدرت قوام حاضر بود از هر وسیله‌ای هر چند به زیان مردم، استفاده کند. از سوی دیگر به دلیل دوستی دیرینه قوام با دولت آمریکا، وی در این زمان اقدام به استخدام مستشاران آمریکایی کرده بود و صرف‌نظر از عملکرد اقتصادی ناموفق میلسپو در مأموریت دوم خود در ایران، انگلستان و دربار ایران با این اقدام موافقتی نداشتند و همین امر منجر به تشدید تضاد دو جناح گردید.

۱۰. دکتر آرتور میلسپو. *امریکاییها در ایران*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷.

۱۱. دکتر آرتور میلسپو. همان، ص ۲۰۳.

۱۲. حسین کی استوان. *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*. بی‌جا، انتشارات روزنامه مظهر، ۱۳۲۹، ص ۲۹۱.

از او به عنوان «یکی از فرزندان پاک و شریف ایران... و یکی از سرمایه‌های این کشور که در تمام مدت زندگی خود قدمی جز به صلاح ایران برنداشته و عمر و زندگی خودش را باتقوا و مناعت و درستی و پاکی برای عظمت ایران و منافع و استقلال ایران گذرانده...» یاد کرد.^{۱۳} و حال آن بود که یکی دیگر از نمایندگان آن دوره به نام عباس اسکندری^{۱۴} با اعتبارنامه تقی‌زاده به‌خاطر تنظیم قرارداد ۱۹۳۳ (تمدید قرارداد داری) مخالفت کرده بود.

با این همه در اواخر همین دوره شاهدیم که امیر تیمور، در سمت مخبر کمیسیون دارایی، از جمله نخستین افرادی است که ضمن اعلام مخالفت صریح با لایحه الحاقی نفت (گس - گلشانیان) نسبت به جعل امضای خود در گزارش کمیسیون مزبور به عنوان موافق لایحه الحاقی، به شدت اعتراض می‌کند تا جایی که میان او و سردار فاخر حکمت (رئیس مجلس) مشاجره درمی‌گیرد^{۱۵} و سپس به همراه دکتر معظمی، حسین مکی و چند تن دیگر طی تماسی با دکتر مصدق از وی می‌خواهند تا با صدور اعلامیه‌ای، حقایق اوضاع را برای ملت ایران روشن سازد.^{۱۶}

در دوره شانزدهم تقنینیه نیز امیر تیمور در زمره معترضین نسبت به صحت انتخابات بود و به همین منظور در تحصنی که دکتر مصدق به همراه جمعی از رجال و مدیران جراید در روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸ در کاخ شاه برپا داشتند، وی نیز حضور پیدا کرد و به جمع آنان پیوست.^{۱۷} و همین مسئله باعث گردید تا وی خود را تدریجاً به دکتر مصدق و

۱۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پانزدهم قانونگذاری، جلسه چهارم، ص ۱۸۴۷ - ۱۸۴۸.

۱۴. نماینده همدان در مجلس دوره ۱۵

۱۵. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پانزدهم قانونگذاری، جلسه ۱۹۵، شنبه ۱ مرداد ۱۳۲۸، ص ۴۸۰۲. برخی معتقدند که اعتراض امیر تیمور به گزارش کمیسیون و هیئت رئیسه، اولین حمله‌ای بود که نسبت به قرارداد الحاقی به عمل آمد (حسین مکی. نفت و نطق مکی. مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷).

۱۶. نگاه کنید به: مجید تفرشی و محمدطاهر احمدی. گزارشهای محرمانه شهرتانی (۲۸ - ۱۳۲۷). تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۱۷. معترضان انتخابات دوره شانزدهم مجلس که در تحصن کاخ شاه نیز شرکت داشتند عبارت بودند از: دکتر محمد مصدق، احمد ملکی (مدیر روزنامه ستاره)، یوسف مشار، شمس‌الدین امیرعلایی، دکتر علی شایگان، محمود نریمان، دکتر کریم سنجابی، دکتر رضا کاویانی، دکتر مظفر بقایی (مدیر روزنامه شاهد)، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد (مدیر روزنامه آزاد)، سید ابوالحسن حائری‌زاده، عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)، ابوالحسن عمیدی نوری (مدیر روزنامه داد)، حسین فاطمی (مدیر روزنامه باختر امروز)، سید محمد رضا جلالی نائینی (مدیر روزنامه کشور)، ارسلان خلعتبری، مهندس احمدزیرک‌زاده (مدیر روزنامه جبهه)، حجت‌الاسلام سید جعفر غروی، و حسن صدر. پس از چندی عمیدی نوری و

همکاران او در جبهه ملی نزدیکتر کند و بدین ترتیب در صورت نامزدهای جبهه ملی برای وکالت آن دوره معرفی گردد.^{۱۸}

علاوه بر این، در همین دوره و در دوران نخست‌وزیری علی منصور صف‌بندی جدیدی در مجلس بر سر دفاع از حقوق نفتی ایران صورت گرفت، به این ترتیب که برخی از نمایندگان با تشکیل «کمیسیون نفت» یک گروه پارلمانی مرکب از ۱۸ عضو که ریاست آن را دکتر مصدق به عهده داشت تشکیل دادند، امیر تیمور نیز عضو این گروه بود.^{۱۹} شاید بتوان گفت که وجود برخی ویژگیها در شخصیت امیر تیمور سبب گردید تا وی در زمان ملی شدن صنعت نفت و دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق با وی همراهی کند. از جمله امتیازات بارز وی نسبت به اعضای کابینه اول مصدق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امیر تیمور همچون دکتر مصدق، برخلاف دیگر وزیران حاضر در کابینه، از سابقه طولانی نمایندگی برخوردار بود و از مجلس به وزارت راه یافته بود و مصدق به خوبی نسبت به پیشینه وی از همان دوره‌های آغازین مجلس وقوف کامل داشت.

۲. داشتن روحیه ایلپاتی و آزاداندیشی. شاید این خصیصه موجب گردید که دکتر مصدق، امیر تیمور را تا حدود زیادی نسبت به خود وفادار بیابد. مصدق برخلاف رضاشاه که سیاست سرکوب ایلات و عشایر را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود، سعی داشت همکاری برخی از سران عشایر را به سوی اهداف خود جلب نماید. حمایت سران ایل قشقایی، تیموری و سنجایی در طول دوران ملی شدن صنعت نفت از مصدق نمونه بارز این سیاست بود. از این رو شاید بتوان گفت که به استثنای امیر تیمور، دکتر کریم سنجایی و شمس‌الدین امیرعلایی، دیگر وزرای حاضر در کابینه عمدتاً از چهره‌هایی بودند که در دولتهای قبلی عضویت داشتند، همان دولتهایی که به واسطه عدم تجانس با افکار ملی و مردمی، مورد مخالفت شخص مصدق و مردم بودند.

→ عباس خلیلی از این جمع بیرون رفتند و آقایان اللهیار صالح و امیر تیمور کلانی به جبهه ملی پیوستند (سرهنگ غلامرضا نجاشی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ص ۸۴).

۱۸. نامزدهای جبهه ملی در انتخابات دوره ۱۶ از تهران عبارت بودند از: دکتر محمد مصدق، حسین فاطمی، دکتر بقایی، دکتر شایگان، حائری‌زاده، حسین مکی، یوسف مشار، محمود نریمان، دکتر سنجایی و امیر تیمور کلانی (دکتر نصرالله شیفته، زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر سید حسین فاطمی، تهران، نشر آفتاب حقیقت، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲).

۱۹. سایر اعضای کمیسیون نفت عبارت بودند از: گنجه‌ای، سیدعلی بهبهانی، دکتر حسن علوی، خسرو قشقایی، پالیزی، سرتیپ‌زاده، جواد عامری، نصرت‌الله کاسمی، ناصر ذوالفقاری، ابوالقاسم فقیه‌زاده، حسین مکی، اللهیار صالح، دکتر محمدعلی هدایتی، نریمان، عبدالقدیر آزاد و دکتر علی شایگان (سالنامه پارس، تهران، ۱۳۲۹، ص ۱۰۱ - ۱۰۲) و باقر عاقلی، روزنامه‌تاریخ ایران، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۱.



امیر تیمور (وزیر کشور) در حال گفت‌وگو با مصدق راجع به انتخابات

علاوه بر اینها امیر تیمور در جریان فعالیتهای پارلمانی خود صحبتها و سخنرانیهایی به نفع ملیون و در مخالفت با دستگاه حکومت کرد که نشان از تمایلات ملی وی داشت و در میان مردم حسن تأثیر کرد.

با توجه به خصوصیات یاد شده، امیر تیمور در کابینه نخست مصدق به عنوان وزیر کار به همکاری دعوت شد و تا اواسط آذر ماه ۱۳۳۰ در همین سمت باقی بود و با حفظ سمت، از سوی دکتر مصدق به عنوان سرپرست امور عمرانی خوزستان نیز تعیین گردید. دکتر مصدق به منظور برگزاری سالم تر انتخابات دوره هفدهم، که در آن روزها به واسطه حضور برخی جریانات سیاسی، احتمال بروز آشفتگی و نابسامانی در کشور می رفت، طی یک ترمیم کلی در کابینه خود، در ۱۰ آذر ۱۳۳۰، امیر تیمور را به وزارت کشور گمارد و پس از برکناری رئیس شهربانی، سرپرستی شهربانی را نیز با حفظ سمت وزارت کشور برعهده وی قرار داد. این همکاری، تا اواسط دی ماه سال بعد که امیر تیمور استعفای خود را به دکتر مصدق اعلام داشت، ادامه یافت.

پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با آشکار شدن ماهیت کودتا و ایجاد فضای جدید که از هیچ نظر شباهتی با اوضاع قبل از آن نداشت و در شرایطی که حتی افرادی مانند بقایی و برخی افراد دیگر که با کودتا همراهی کرده بودند به بازی گرفته نشدند تکلیف امیر تیمور هم به خوبی روشن شد که نباید جایی در حکومت و قدرت داشته



محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی در دوره ششم نمایندگی مجلس [۱۲۲ - ۱۱]

باشد. با این همه وی تنها عضو کابینه مصدق بود که به مجلس دوره هجدهم راه یافت. در این دوره، به هنگام رأی‌گیری در مورد تصویب قرارداد کنسرسیوم، موسوم به قرارداد «امینی - پیچ» در جلسه پنجشنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۳۳، امیر تیمور یکی از پنج نفر مخالف انعقاد این قرارداد بود.^{۲۰}

با شروع فعالیت مجدد جبهه ملی در تیرماه ۱۳۳۹، اسم امیر تیمور نیز به عنوان عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم آمده است. شورای مرکزی جبهه ملی به دنبال تشکیل جلسه خود در هجدهم اسفند ۱۳۴۰ اعلامیه‌ای در محکوم نمودن انتخابات دوره بیستم

۲۰. مخالفان دیگر تصویب قرارداد کنسرسیوم عبارت بودند از: محمد درخشش، حائری‌زاده، شمس‌الدین قنات‌آبادی و مصطفی کاشانی.

قانونگذاری منتشر نمود که اسم امیر تیمور نیز در فهرست ۲۸ نفره آمده است.^{۲۱} به دنبال تشنجاتی که در همین دوره، در اواخر دی ماه ۱۳۴۰ رخ داد و در نهایت منجر به حادثه اول بهمن همان سال در دانشگاه تهران شد و جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان به وسیله عده‌ای نظامی در محوطه دانشگاه مضروب و مجروح شدند، تعدادی از سران جبهه ملی از جمله دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، دکتر آذر، مهندس حسینی، مهندس زیرک‌زاده و دکتر امیرعلایی دستگیر و بازداشت شدند. امیر تیمور به همراه سایر اعضای شورای مرکزی جبهه ملی طی نامه‌ای به دادستان کل دیوان عالی کشور ضمن تشریح و تفصیل جریان واقعه دانشگاه به تعطیل مشروطیت و سانسور مطبوعات و خودکامگی و استبداد دولت اشاره کرد و به شدت اعتراض نمود. از این پس پرونده فعالیت سیاسی امیر تیمور نیز بسته می‌شود و تنها دل مشغولی او تا پایان عمر رسیدگی به املاک و داراییهای به ارث رسیده از اجدادش بود و سرانجام در یکی از روزهای بهمن ۱۳۶۶ در ۹۲ سالگی چهره در نقاب خاک کشید.

□□□

محتوای خاطرات و یادداشت‌های روزانه امیر تیمور را می‌توان به چهار موضوع زیر از هم تفکیک نمود:

۱. ناهمگونی وزیران در کابینه نخست مصدق،
۲. حزب توده و نقش آن در دوره زمامداری مصدق،
۳. امور عمرانی خوزستان،
۴. حل مسئله نفت و برخورد مصدق با هیئتهای اعزامی انگلیس و امریکا.

۲۱. قطعه‌نامه جبهه ملی در این مورد به شرح زیر انتشار یافت: «قطعه‌نامه شورای مرکزی جبهه ملی ایران مصوب جلسه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ - نظر به اینکه انتخابات مجلس کنونی برخلاف قوانین اساسی مملکت و قانون انتخابات و اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت گرفته و حقوق ملت ایران پایمال گردیده است جبهه ملی، چنانچه در قطعه‌نامه‌های سابق خود صریحاً اعلام نموده است که مجلس کنونی و دولت متکی به آن غیر قانونی است، با هر دولتی که متکی به این مجلس باشد مخالفت خواهد کرد. باقر کاظمی، اللهیار صالح، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر مهدی آذر، دکتر کریم سنجابی، امیر تیمور کلالی، مهندس کاظم حسینی، مهندس خلیلی، دکتر شاپور بختیار، کشاورز صدر، نصرت‌الله امینی، ادیب برومند، دکتر سعید فاطمی، دکتر ملک اسماعیلی، دکتر ملکی، مهندس مهدی بازرگان، مهندس حق‌شناس، داریوش فروهر، کریم آبادی، حاج قاسمیه، علی اصغر پارسا، منوچهری، اقبال کرمانشاهی، آیت‌الله حاج سید جوادی، آیت‌الله جلالی موسوی، دکتر خنجی، بهنام، و غنی‌زاده (محمد علی سفری. قلم و سیاست. تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۸۹).

۱. ناهمگونی وزیران در کابینه نخست مصدق

نگاهی اجمالی به ترکیب کابینه نخست دکتر مصدق روشن می‌سازد که وی در دوره اول نخست‌وزیری خود، هیچ اقدامی که مبتنی بر تغییر جدی در موازنه غالب نیروهای سیاسی و عدول شدید از سیاست نخست‌وزیران پیشین باشد به عمل نیاورده بود. از این رو، اعضای کابینه نخست وی صرفاً حاصل ائتلاف نیروهای جبهه ملی نبودند، بلکه خارج از ائتلاف نیز افرادی در کابینه شرکت داشتند. اشخاصی مانند جواد بوشهری (وزیر راه)، علی هیئت (وزیر دادگستری)، دکتر حسن ادهم (وزیر بهداری)، ضیاءالملک فرمند (وزیر کشاورزی) و مهمتر از همه سرلشکرزاهدی (وزیر کشور) از جمله فن سالاران و مدیران کهنه‌کار قدیمی و غیرهمفکری بودند که مصدق وارد کابینه خود کرد. همان‌گونه که از خاطرات امیر تیمور برمی‌آید، وی در دوره وزارتش هم‌رأیی چندانی با مصدق نداشت و در پاره‌ای موارد و جریان‌ات سیاسی حتی در زمره مخالفان او به حساب می‌آمد. برخلاف عقیده برخی از نویسندگان از قبیل حبیب لاجوردی که بر این باورند که: مصدق مانند پیشینیان خویش، وزیرکار خود را براساس هم‌رأیی وی به عضویت هیئت دولت برمی‌گزید نه براساس صلاحیت وی برای آن مقام. به همین دلیل بود که محمدابراهیم امیر تیمور کلانی را، که نماینده قدیمی مجلس و یکی از رهبران آزاداندیش عشیره‌ای از استان خراسان بود، به سمت نخستین وزیرکار خویش برگزید.^{۲۲}

مروری بر یادداشتها آشکار می‌سازد که هیچ‌گونه هم‌رأیی بین دکتر مصدق و امیر تیمور، خصوصاً نسبت به مسائل کارگری و فعالیتهای گسترده و تحریک‌آمیز دسته‌ها و احزاب چپ، وجود نداشت. به نظر می‌رسد که نظر و سیاست خاص دکتر مصدق خصوصاً در ماههای اول زمامداری این بود که سیاستهای خارجی را نسبت به ایران بدبین نکند و موازنه نیروهای سیاسی کشور را تا حد ممکن بر هم نزند تا وحدت ملی مردم را که نتیجه مبارزه با «شرکت نفت انگلیس و ایران» بود، همچون دستاوردی مقدس، حفظ نماید و با این کار تا جایی که امکان دارد شاه، دربار و مخالفان را به نوعی مطمئن سازد و به این ترتیب موجبات کاهش تراحم احتمالی آنان را فراهم نماید. مضافاً این که مصدق توانسته بود با این اقدام، حداقل در ماههای نخستین زمامداری خود، حمایت اکثریت نمایندگان مجلس را به سوی خود جلب کند. اما این بدان معنی نبود که وی در درون کابینه خود در

۲۲. حبیب لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹، ص ۳۳۹.



امیر تیمور کلای | نفر وسط | در میان سایر اعضای کابینه دکتر محمد مصدق | ۱۳۴۴ - ۱۴

تمامی موارد با وزرای نامبرده کشمکش نداشته باشد. از جمله نکات با ارزش خاطرات امیر تیمور اشارات زیاد او به اختلاف نظر موجود میان اعضای کابینه مانند زاهدی، وارسته، یوسف مشار، بوشهری و خودش با دکتر مصدق و سایر همفکران وی در موضوعات مختلف مانند نحوه برخورد با اقدامات حزب توده، تعیین برخی از استانداران و حل مسأله نفت است.

مروری بر خاطرات نشان می‌دهد که چگونه اختلاف نظرها و کشمکشها در رهبری جبهه ملی و همچنین در درون کابینه، از مدتها پیش وجود داشته اما تا قبل از قیام سی تیر ۱۳۳۱ هیچ‌کدام علنی نشده بود.

امیر تیمور، مانند سایر مخالفان جدی بعدی دیگر از قبیل دکتر بقایی، یکی از شکایت‌های عمده‌اش از مصدق رفتار تحکم‌آمیز او نسبت به سایر همکاران و مشاوران خود بود. اشاره‌او به خرده‌گیری و ایراد دکتر مصدق به وارسته - وزیر دارایی - که:

چرا همان‌طور که دستور داده بودم از کلمه به کلمه در مذاکره (با انگلیسیها) تجاوز کرده‌اید و چون شنیدم که انگلیسیها از مذاکرات پریروز (۲۳ خرداد) خوشحال بوده‌اند حتماً خوشحالی آنها به علت عدم رعایت دستورات من در مذاکره با آنها بوده است.

نمونه بارز این نوع شکایتهاست. با وجود این، امیر تیمور ضمن رد پاره‌ای از ایرادهای نمایندگان نسبت به دولت، انگیزه‌برخی از مخالفتها را به شرح زیر بازگو می‌کند:

... برحسب قرار قبلی و مذاکره با آقای دکتر فاطمی - معاون نخست‌وزیر - منزل آقای معدل شیرازی - نماینده مجلس - رفتم که بنا بود در آنجا با آقای محمدعلی مسعودی - نماینده مجلس - که نیز حاضر بود و در صف مخالفین دولت است مذاکره شود که مشارالیه موافق شود. همین که با مسعودی وارد صحبت شدند، مشارالیه ابتدا نسبت به من اظهار احترام و خصوصیت نمود و همچنین از آقای زاهدی که حاضر نبود تمجید کرد و گفت مقصود من از مخالفت برای این است که دولت مرا به بازی نمی‌گیرد و به علاوه از آقای کاظمی - وزیر خارجه - بسیار بدم می‌آید و او را آدم بدی می‌دانم....

۲. حزب توده و نقش آن در دوره زمامداری مصدق

تاریخچه فعالیت‌های سیاسی حزب توده در کشورمان فراز و نشیب‌های شگفتی را پشت سر نهاده است و خوشبختانه در این خصوص منابع فراوانی هست که پرده از ماهیت و وابستگی این حزب به اردوگاه مادر (حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق) برمی‌دارد به گونه‌ای که ما را از نگاشتن هرگونه مقدمه‌ای جهت معرفی این تشکیلات بی‌نیاز می‌سازد.^{۲۳} آنچه در ارتباط با خاطرات امیر تیمور در این مورد لازم است توضیح داده شود، نشان دادن دو نحوه نگرش و گرایش متفاوت امیر تیمور و دکتر مصدق نسبت به تحریکات و اغتشاش‌های حزب مزبور است.

امیر تیمور که به عنوان وزیر کار از نزدیک با کارخانه‌ها ارتباط داشت و شاهد

۲۳. به‌طور اجمال می‌توان گفت که حزب توده با سیاست مصدق در امر ملی شدن نفت از همان زمان رزم‌آرا کاملاً مخالفت کرده بود. در آغاز آن را توطئه‌ای انگلیسی قلمداد می‌کرد که به دست عوامل داخلی انگلستان (مصدق و یارانش) در حال اجراست. اما این تحلیل در نخستین ماه‌های حکومت مصدق تغییر کرد و نهضت ملی یک توطئه امریکایی قلمداد گردید، توطئه‌ای که مصدق و دیگر عوامل امریکا آن را رهبری می‌کنند تا انگلستان را از ایران بیرون رانند و صنعت نفت و مملکت را به امریکاییها بسپارند، و این امر از نظر حزب توده بسیار خطرناکتر بود زیرا امریکا بعد از جنگ دوم جهانی بزرگترین رقیب و دشمن شوروی قلمداد می‌شد. بنابر این نگرش، از نظر حزب توده مطلوبتر آن بود که به جای امریکا، انگلستان در منطقه خاورمیانه باقی بماند، از این رو حزب توده به مبارزه‌ای پیگیر در مطبوعات و تظاهرات خیابانی با یاری عناصر راست کشور، تا سرنگونی دولت مصدق ادامه داد.

به موجب اسنادی که در خرداد ۱۳۳۰ از دفتر اطلاعات مرکزی شرکت نفت انگلیس و ایران از خانه سدان (رئیس شرکت نفت در ایران) بدست آمد معلوم شد که شرکت سابق نفت علناً به مطبوعات توده‌ای کمک مالی می‌داده تا مخالفت آنها با دولت مصدق را مؤثرتر و کارآمدتر سازد. از این نظر، عبارت مشهور «توده نفتی» که مصدق به این گروه اطلاق کرده معنی و مفهوم بیشتری پیدا می‌کند.

چگونگی نفوذ توده‌ایها در کارخانه‌ها و ایجاد تحریکات و هرج و مرج، و اختلال آنان در امور بود در قسمتی از یادداشتهای خود می‌نویسد:

وزارت کار محیط سالمی ندارد. در دستگاههای کارگری اغلب بیگانگان به وسیله توده‌ایها ریشه دوانده و همواره تحریکاتی برای تمرّد و طغیان و اعتصاب و هرج و مرج می‌شود. از طرفی عده‌ای شاید خود را غمخوار کارگر قلمداد و به نام آنها برای خود موقعیتی درست [کرده] و هر یک به صندوق تعاون که از پول کارگر برای رفع بدبختیهای آنها پولی متمرکز است چشم طمع دوخته، سوءاستفاداتی کرده و می‌کنند. جلوگیری از این عناصر با آنکه بسیار آسان است در وضع کنونی دولت و عدم توجه به اصلاحات داخلی و عنان گسیختگی داخلی خالی از اشکال نیست و بیشتر وقت من در این راه باید صرف شود.

وی از قول حسن ارفع، رزم‌آرا را عامل اساسی تقویت توده‌ایها می‌داند و زاهدی (وزیر کشور) را تعقیب‌کننده سیاست رزم‌آرا معرفی می‌کند.

حسن ارفع (رئیس سابق ستاد ارتش) ... ضمن مذاکرات متفرقه اظهار داشتند که مرحوم رزم‌آرا از چند ماه به این طرف برای خوشامد شمالیها به تقویت توده‌ایها مبادرت [کرد] و آنها هم توانستند در سایه سیاست و پشتیبانی شمالیها صفوف خود را محکم و تقویت کنند و اکنون بیشتر تشنج در شئون داخلی از ناحیه آنهاست و هنوز هم همان سیاست رزم‌آرا مثل اینکه از طرف آقای زاهدی تعقیب می‌شود.

و ضمن دیدار با کازرونی، یکی از سرمایه‌داران و تجار عمده و صاحب کارخانه وطن اصفهان می‌نویسد:

متحیر و متأسفم که از طرف دولت توجهی برای جلوگیری از فساد اصفهان که آتشی در زیر خاکستر سخت شعله‌ور دارد نمی‌شود. آقای زاهدی (وزیر کشور) ظاهر را حفظ می‌کند و باطناً متأثر به نظر نمی‌رسد. کار اصفهان به جایی خواهد رسید که شیرازه نظم را خواهد گسیخت و بسیار به ضرر کشور و به ضرر امنیت ایران تمام می‌شود.

از نظر امیر تیمور وظیفه اصلی دولت ایجاد امنیت است، امیتی که به زعم او دولت مصدق موفق به ایجادش نشد، و به همین جهت وی مخالف دخالت دولت در اداره کارخانه‌هاست:

به فرموده آقای نخست‌وزیر، کمیسیونی [مرکب] از من و وزیر کشور و مهندس

زیرکارزاده (معاون وزارت اقتصاد ملی) تشکیل یافت که برای کارخانجات اصفهان فکری بشود. مذاکرات مفصل شد... من گفتم اگر حکومت اولین وظیفه خودش را انجام دهد یعنی امنیت ایجاد کند فکر دیگر را مردم، خودشان در سایه امنیت می‌کنند. وقتی که امنیت نباشد وضعیت هرج و مرج می‌شود. تحرکات هم از طرف عمال بیگانه و شمال و جنوب است؛ عناصر مزدور خود را اجیر می‌کنند و محیط را متشنج و ناراحت می‌سازند. هیچ کس جرأت نمی‌کند و توفیق پیدا نمی‌کند که کارخانه را مرتب و منظم کند؛ بالطبع مختل می‌شود. در اطراف اینکه کارخانجات یک شرکت تشکیل بدهند و یا آنکه ملی شوند و دولت قیمومیت نموده و خود اداره کند، شق دوم را هم معتقد نیستم برای آنکه همه بدبختیها از بی‌فکری دولتها شده است. چطور دولت می‌تواند کارخانه اداره کند... در هر صورت امنیت و قدرت لازم است که آن هم با تحصیل و جاهت و عوام‌فریبی میسر نیست....

در واقعه ۲۳ تیر و برگزاری تظاهرات و درگیری خیابانی به هنگام ورود هریمین (نماینده رئیس‌جمهور امریکا) به ایران و مذاکره جهت حل مسئله نفت، امیرتیمور ضمن تشریح درگیری‌ها، دکتر مصدق را به خاطر درپیش گرفتن سیاست مماشات با حزب توده، مسؤل بروز این‌گونه درگیریها می‌شناسد.

مسؤل واقعی و حقیقی شخص آقای دکتر مصدق است. به جای آنکه از تظاهرات مضره که مدتی است تدارکات آن در تهران و باقی شهرها دیده شده جلوگیری کنند، به معاذیر باطلی که دمکراسی اجازه نمی‌دهد ملاحظه نموده و وظیفه اصلی دولت را که حفظ امنیت است از دست داده‌اند تا بالاخره کار به اینجا کشید. اکنون برای جلوگیری و برای تعقیب و تنبیه محرکین و مرتکبین، مشارالیه جرئت نداشت و حاضر نبود اهتمامی بکنند...^{۲۴}

۲۴. برخلاف نظر امیرتیمور، واقعه ۲۳ تیر نشان‌دهنده موضعگیری و عملکرد مشترک حزب توده با خواسته‌های بیگانگان و شبکه مشترک سیا و اینتلینس سرویس بود. مسؤلیت این شبکه نیز برعهده شاپور ریپورتر و اسدالله علم بود. این شبکه در درون حزب توده عمیقاً نفوذ کرده بود و براساس منافع گردانندگان آن در انگلستان و امریکا قصد داشت مسافرت هریمین به ایران را با شکست مواجه کند، همچنین دولتمردان امریکایی را از «خطر کمونیسم» در ایران بترساند و زمینه‌های استراتژی خود یعنی غارت منابع نفتی ایران از طریق استقرار دیکتاتوری محمدرضا شاه را فراهم سازد. در چنین شرایطی بود که «سازمان جوانان حزب توده» که به شدت تحت نفوذ شبکه بدامن (Bedamn) - اسم مستعار شبکه مشترک جاسوسی سیا و MI6 - قرار داشت تظاهرات وسیعی را علیه ورود هریمین به ایران ترتیب داد. گفتنی است که حزب توده در این تظاهرات مصدق را به سازش با امپریالیسم متهم می‌کرد. دسته‌های دیگر از جمله حزب زحمتکشان بقایی نیز در به خشونت کشیده شدن این تظاهرات نقش

چه در هیئت دولت و چه در مذاکرات خصوصی با دکتر مصدق نتیجه چندانی نداشته است بلکه به زعم او «در نتیجه تساهل و مسامحه مصدق اینگونه عملکردها باعث تقویت جریانات چپ در کشور می‌شود». وی به قدری برخواسته خود مبنی بر سرکوبی توده‌ایها و جریانات چپ اصرار دارد که حتی در جایی دکتر سنجابی را به علت عدم برخورد قاطعانه با فعالیتهای حزب توده، در وزارت فرهنگ «باطناً متمایل به آنها» قلمداد می‌کند. همچنین هنگامی که کلیه اعضای کابینه را در سرکوب توده‌ایها با خود هم عقیده نمی‌بیند با حالتی از ناامیدی دست به دعا برمی‌دارد و حتی کمیسیون امنیت را «کمیسیون ناامنی» معرفی می‌کند. و بالاخره برای جلوگیری از فعالیت حزب توده و کاهش تحریکات در کارخانه‌ها شخصاً دست به یک رشته اقدامات می‌زند. از جمله این اقدامات ملاقات با آقای فلسفی (واعظ شهیر) درخصوص اقدام به تبلیغات اسلامی در وزارت کار برای مقابله با کمونیستهاست.

امیر تیمور نحوه نگرش و برخورد دکتر مصدق را در برابر اخلال حزب توده چنین توصیف می‌کند:

اغتشاشات و تحریکات و انقلابات مربوط به کمی حقوق مستخدمین فرهنگ و فقر مردم است که موجد آنها هم کمپانی نفت بوده است و تحریکات بین‌الملل سوم، و دیگران دخالت و تأثیری ندارند.

و در جای دیگر از قول مصدق می‌نویسد:

باید بودجه فرهنگ زیاد شود، نشریات صحیح در فرهنگ زیاد شود، تبلیغات رادیو اصلاح شود و دستجات و احزاب ملی و متمایل به دولت تقویت شوند تا خود به خود از کمونیست جلوگیری شود.

شدیدترین نحوه برخورد دکتر مصدق با اغتشاشات و تظاهرات خیابانی از زبان امیر تیمور در عبارات زیر آمده است:

آقای دکتر مصدق در این قبیل موارد ملاحظه دارند و جواب صریح نمی‌دهند. بالاخره گفتند عده‌ای از لشکریها هم به کمک داشته باشید و بر مراقبتهای خودتان بیفزایید. مردم همین که ببینند مستحفظین و مراقبین زیاد هستند جرئت اغتشاش نمی‌کنند و اگر اغتشاش بکنند سعی شود حتی‌الامکان به مسالمت جلوگیری شود. بعد گفته شد چاقوکشها را تبعید کنید.

به زعم امیر تیمور اینگونه برخورد دکتر مصدق با توده‌ایها بیان‌کننده ضعف اوست.

مصدق در پاسخ گروهی که باور داشتند که در زمان زمامداری وی امنیت نبود و حزب توده با آزادی عملی که داشت بالاخره بر اوضاع مسلط می‌شد، ضمن اینکه این‌گونه اظهارات راتحریکاتی از جانب دربار و برخی از نمایندگان و جراید مخالف دولت خود و به نفع بیگانگان قلمداد می‌کرد، در بخشی از خاطرات خود چنین پاسخ می‌دهد: اگر مراد از امنیت این است کسی در مصالح مملکت حرف نزند و یا در این مملکت که مجازات نیست اشخاص خائن را به جامعه معرفی نکنند من اعتراف می‌کنم که این امنیت در زمان دولت اینجانب وجود نداشت. چنانچه از امنیت مراد این باشد که اموال مردم غارت نشود و یا اموال دولت را اختلاس نکنند این کارها در زمان تصدی اینجانب کمتر می‌شد، یا اینکه به ملت خیانت نکنند در دولت اینجانب کسی نکرد. فرق است بین ناامنی که نتیجه آن قتل و غارت است با ابراز احساسات و وطن‌پرستی و یا جنگ یک ملتی برای آزادی. تسلط دولت بر اوضاع سیاسی است که فقط در نفع اجانب برقرار می‌شود و مقصود از آن این است کسی در جامعه سخنی نگوید و اوضاع را تشریح نکند تا آنها بتوانند در یک جامعه مختنق هرچه می‌خواهند بکنند و به مقصودی که دارند برسند...

راجع به اظهارات بعضی از نمایندگان که در زمان دولت اینجانب حزب توده آزادی عمل داشته است و چنانچه دولت سقوط نمی‌کرد بر اوضاع مسلط می‌شد باید عرض کنم که حزب توده‌ای وجود نداشت، افراد همان حزب به نام احزاب و دستجات دیگر مثل سایر احزاب از اصول دموکراسی برخوردار بودند. دولت نه می‌توانست این آزادی را از مردم سلب کند - چون که در سایه این آزادی بود که مملکت به آزادی و استقلال رسید - و نه می‌توانست یک عده نامعلومی را از این اصول محروم نماید. مسلط شدن افراد چپ هم بر اوضاع حرفی بود بی‌اساس چونکه احزاب چپ اسلحه نداشتند تا بتوانند بر اوضاع مسلط بشوند. با تمام جدیتی که بعد از سقوط دولت اینجانب به کار رفت آیا ده‌قیضه تفنگ در خانه یکی از افسران و یا در محلی مربوط به احزاب چپ به دست آوردند؟^{۲۵}

و بالاخره در جای دیگر می‌گوید:

ملیون وقتی اجازه میتینگ می‌خواستند و اجازه می‌دادم، نمی‌توانستم اینه حزب توده| اجازه ندهم. عده‌ای هم از اینها نعره می‌کشیدند. کار دیگری هم مگر می‌کردند؟ خب، نعره بکشند... خفه کردن کار سیاست استعماری است که مردم را خفه کنند و نگذارند نفس کسی دربیاید و هرکاری دلشان می‌خواهد بکنند... موجودیت دولت من روی افکار ملت بود. نمی‌شد جلو اظهارنظرهای مردم را گرفت و خفه‌شان کرد... توده‌ایها بعضی

نفی - انگلیسی، بعضی روسی‌اند. ما ز اینها ترس نداشتیم. ترس از این کار بود که شد: با توپ زدند و مرا از بین بردند، ترس ما از خیانت قوای انتظامی و کودتا بود که شد.^{۲۶} با این همه، اگر بپذیریم که حزب توده برای دولت مصدق خطر جدی به‌شمار نمی‌آمد باید اذعان نمود که آشکارا به‌صورت نیرویی برای از هم‌گسیختگی شیرازه جامعه در آمده بود و این توان را داشت که به‌هنگام وقوع یک بحران، نیروهای خود را تا حد زیاد گسترش دهد.

۳. امور عمرانی خوزستان

هنگامی که مأموران اعزامی نظارت بر خلع ید از شرکت سابق نفت در خوزستان بودند چون وضع اسفناک این خطه زرخیز آنان را متأثر کرده بود تصمیم گرفتند که به‌منظور ترمیم خرابیهای گذشته، توجه هیئت دولت و مجلس را به عمران و آبادی خوزستان جلب کنند و آنها را به اقدامات سریع وادارند. هیئت دولت در جلسه ۱۹ خرداد ۱۳۳۵ رسیدگی به امور عمرانی خوزستان را به امیر تیمور واگذار کرد. وی نیز بلافاصله کمیسیونی مرکب از آقایان معظمی، فرهودی، مهندس زنگنه، و حسین مکی تشکیل داد و پس از مذاکره پیشنهادهایی تنظیم و جهت اختصاص اعتبار لازم و اخذ تصمیم نهایی به دکتر مصدق تسلیم نمود. در تاریخ ۲۴ مرداد امیر تیمور طی تلگرافی به مکی اعلام داشت:

عجالتاً برای جلوگیری از بیکاری، از طرف سازمان برنامه به متصدیان سد کرخه، تلگرافی دستور داده شد دو هزار نفر کارگر را به کار مشغول کنند.^{۲۷}

همچنین در تاریخ ۲ شهریور گزارش مشروح و مفصلی برای عمران خوزستان در ۲۶ ماده تهیه و تنظیم نمود.^{۲۸} به موجب این گزارش ۴۷ میلیون تومان هم اعتبار برای امور عمرانی در نظر گرفته شد ولی چون در آن زمان دولت و سازمان برنامه این پول را نداشتند، اجرای امور عمرانی تا اندازه‌ای معطل ماند. از طرفی، در این زمان دکتر مصدق بیشتر مشغول مذاکره با هیئتهای اعزامی انگلیس و امریکا در خصوص موضوع نفت بود و نمی‌توانست به کلیه درخواستهای مکی و امیر تیمور در مورد امور عمرانی خوزستان رسیدگی کند و اقدامات سریع به‌عمل آورد. به همین جهت است که امیر تیمور در

۲۶. رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق؛ یادداشتهای جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، ۱۳۷۵، ص ۵۷ - ۵۸.

۲۷. حسین مکی، کتاب سیاه، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۵ - ۴۶.

۲۸. برای اطلاع از مفاد مواد مزبور: کتاب سیاه، ج ۴، ص ۳۶ تا ۴۴.

یادداشت‌های خود، مصدق را به علت عدم توجه جدی در این مسئله به باد انتقاد می‌گیرد:
 درخصوص امور خوزستان به تفصیل مذاکره کردم. گفتند اولاً پول نیست، ثانیاً این
 امور مسؤول می‌خواهد. به وسیله کی بشود [؟] خلاصه آنچه قبلاً گفته بودند به بهانه
 اینکه باید پول تهیه شود، مسؤول معین شود، فکر بکنم رد کردند و همین طور که
 حدس می‌زدم در هیچ کاری که جنبه مثبت داشته باشد نمی‌توانند تصمیم بگیرند،
 بهانه آوردند. گفتم پس لااقل به مکی بفرمایید به مردم وعده ندهد، خوب است
 وعده بدهند و دروغ درآید [؟] گفتند این مطلب را قبول دارم. همین حالا از اینجا با
 تلفن با خوزستان با مکی مذاکره کنید که به مردم وعده ندهد....

پس از شکست مذاکرات با هیئتهای مذکور و خصوصاً پس از آنکه مصدق، در امریکا
 در به راه انداختن امر صادرات نفت و فروش آن موفقیتی حاصل نکرد، در حالی که از راه
 مصر به ایران بازمی‌گشت وقتی که چشمش به رودخانه نیل افتاد، متوجه شد که با درآمد
 حاصل از آبادی و عمران خوزستان می‌توان زیان ناشی از عدم صدور نفت و فروش آن را
 تا حد زیادی جبران نمود. از این رو پس از بازگشت از امریکا ضمن نطقی در مجلس گفت:
 ... از توی طیاره وقتی چشمم به دره نیل افتاد و دره نیل را با آنچه را که نسبت به
 خوزستان شنیده‌ام مقایسه کردم دیدم اگر همین خوزستان که ما امروز از دست
 کمپانی گرفته‌ایم زراعت بکنیم ما می‌توانیم به قدر مصر از خوزستان عایدی ببریم.
 حالا ما نفت نداشته باشیم خوزستان را که امروز داریم. این خوزستان را کمپانی،
 پنجاه سال یک صحرای لم یزرع کرد. یک صحرائی که نگذاشت یک نفر در آنجا
 بتواند زراعت بکند برای اینکه یک استفاده نامشروع از نفت ماببرد. و اگر آنها با نفت
 ما موافقت نکنند و نفت ما را نخرند و نفت ما در تعطیل بیفتد همین خوزستان که
 شما از دست شرکت نفت خلاص کرده‌اید همان کافی است که وضع شما را برای آتیه
 از هر حیث تأمین کند...^{۲۹}

به دنبال همین توجه بود که بالاخره با اختصاص ده میلیون تومان به امور عمرانی
 خوزستان، دولت موفق شد که علاوه بر ساختن هزار باب منزل برای کارگران، مبادرت به
 ساختن دو مخزن آب در آبادان و کارخانه جذب گازولین و اجازه ساختمان ۳۲ باب مغازه
 برای پیشه‌وران در مسجدسلیمان و حفر یک حلقه چاه عمیق در اندیمشک نماید.^{۳۰}

۲۹. مشروح مذاکرات مجلس، دوره شانزدهم، یکشنبه سوم آذر ماه ۱۳۳۰.

۳۰. برای اطلاع بیشتر از این اقدامات: کتاب سیاه، ج ۴، صفحات ۴۵ تا ۷۰.

۴. مسئله نفت و برخورد مصدق با هیئت‌های انگلیس و امریکا

با پایان جنگ جهانی دوم، مسئله حاکمیت بر منابع طبیعی، از جمله نفت، با توجه به اهمیت روزافزون نقش آن در تکنولوژی و صنعت مورد توجه رهبران ملی ایران قرار گرفت. این حاکمیت در اواخر قرن نوزدهم میلادی به خاطر اعطای امتیازاتی نابرابر - که پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناگواری برای ملت ایران به بار آورده بود - به شدت به مخاطره افتاده بود و بیشترین تلاش دولت ملی صرف بازگرداندن حاکمیت مستقل ملی در همه شئون برای ایران می‌شد. پافشاری مصدق بر اجرای کامل قانون ملی شدن نفت، نشان‌دهنده این نکته مهم بود که مناقشه بین ایران و انگلیس مفهوم بسیار وسیع‌تری از مبارزه بین مصدق و شرکت نفت داشت. این مناقشه، در حقیقت نشان‌دهنده مرحله‌ای انتقالی در فرآیند تطبیق مناسبات بین کشورهای صنعتی و جوامع در حال توسعه، از جمله ایران، به منظور بهره‌برداری از منابع خام این کشورها بود.

مصدق در مرحله نخست زمامداری خود کلیه اقدامات اصلاحی و خواسته‌های ملی خود را معطوف به حل مسئله نفت و برطرف نمودن مشکلات میان ایران و «شرکت نفت انگلیس و ایران» کرده بود زیرا تصور او این بود که با حل شدن موضوع نفت، باقیمانده نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلستان به تدریج از میان خواهد رفت. اما در عمل، ورود هیئت‌های مختلف انگلیسی و میانجیگری امریکا در حل دعوی نفت و اجرای کامل قانون ۹ ماده‌ای ملی کردن نفت تنها به خلع ید دولت بریتانیا از تأسیسات نفتی انجامید. زیرا راهی که مصدق برای احقاق حقوق از دست رفته ملت ایران در پیش گرفته بود رضایت انگلستان را به همراه نداشت. انگلیسیها، به رغم نیاز مبرمی که به نفت ایران داشتند، در مدتی کوتاه توانستند موفق به ترمیم اشکالات «شرکت نفت سابق» شوند. مجله اکونومیست در اوایل خرداد ۱۳۳۵ مقاله‌ای منتشر کرد که در بخشی از آن آمده بود:

از دست رفتن کنونی نفت ایران به‌طور نسبی، نسبت به دوازده سال پیش، ضربه کمتری به عرضه نفت جهانی وارد خواهد کرد. میدانهای نفتی کشورهای خاورمیانه، بدون اینکه نیاز به حفاری جدیدی باشد، یقیناً می‌تواند با سرعت کافی، جای خالی ایران را برای اروپای غربی و نقاط دیگر پر کند. این مقاله همچنین به بسیاری از پالایشگاههای جدید اروپا اشاره می‌کرد که می‌توانستند فقدان فرآورده‌های تصفیه شده در آبادان را جبران کنند.^{۳۱}

۳۱. الول ساتن، *نفت ایران*. ترجمه دکتر رضا رئیسی طوسی، تهران، مؤسسه انتشارات صابرین، ۱۳۷۲، ص ۲۹۸.

قریباً تمام ...
 رنج ...
 خوار ...
 در ...
 ابراه ...
 این ...
 نیز ...
 وقتی ...
 در ...
 در ...

نمونه‌ای از مکاتبات دکتر محمد مصدق با امیر تیمور کلالی

از سوی دیگر، دولت امریکا که تصور می‌شد به علت همدردی با ایران و نگرانی از خطر کمونیسم نهایتاً به تأمین نظر ایران کمک خواهد کرد، چون نمی‌توانست برخلاف سیاست شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا رفتار کند، و از آن مهمتر، سیاست خارجی این کشور، بعد از جنگ جهانی دوم همواره تحت تأثیر و نفوذ دیپلماسی فعال دولت انگلستان قرار داشت، نه تنها در جریان مذاکرات کمکی به ایران نکرد بلکه از همان ابتدا بنا را بر حمایت کامل از شرکت نفت سابق گذاشت و آشکارا از هرگونه کمکی به انگلیسیها خودداری نورزید. بعد از شکست مذاکرات با هیئت جکسون، جانبداری دولت امریکا از شرکت نفت آشکارتر شد.

مجموع این مسائل چیزی نبود که مصدق به آنها توجه نکند اما وی که حمایت امریکا

را، حداقل در هنگام ملی شدن صنعت نفت، برخلاف انتظار انگلیس، نسبت به دولت خود دیده بود، سعی نمود تا با استفاده از فرصتی که برایش فراهم شده بود، حمایت این کشور را از ابتدای شروع مذاکرات به سوی خود جلب نماید.

امیر تیمور در قسمتی از خاطرات خود، ضمن اشاره به خوشبینی مصدق در مذاکرات نفت، ناامیدی خود را نسبت به حل این مسئله از طریق مذاکرات چنین بیان می‌کند:

روی هم رفته، امروز آقای نخست‌وزیر خیلی خوشحال و خوشبین به نظر می‌آمدند. اما برای من مشکل است باور کنم که شرکت و انگلیسیها با خلع ید موافقت کنند اما حاضر هستند اگر دولت بخواهد با آنها کنار بیاید، آنها هم با مسالمت کنار بیایند.

نکته جالبی که امیر تیمور در خاطرات خود بدان اشاره می‌کند تلاش احمد قوام در اواسط مرداد ۱۳۳۰، برای جلب حمایت شاه از دولت مصدق است. وی در این مورد می‌گوید:

... ضمناً [آقای قوام السلطنه] گفتند خدمت شاه رفته‌ام و عرض کرده‌ام از نظر دولتخواهی و مصلحت مملکت لازم می‌دانم به عرض اعلیحضرت برسانم که موقعیت مملکت ایجاب می‌کند که از طرف اعلیحضرت از دولت کاملاً حمایت و تقویت شود تا دولت بتواند به کاری که دست‌زده موفق شود (مقصود موضوع نفت است).

و در جلسه دیگری که در ۲۹ مرداد قوام را ملاقات می‌کند از قول او می‌نویسد:

می‌ترسم که عاقبت گفت و گوی نفت به ضرر ایران تمام شود.

زمانی که دکتر مصدق برای پاسخگویی به شکایت دولت انگلستان در امریکا به سر می‌برد، در روزهای نخست مهر ماه، امیر تیمور که به شدت از اوضاع داخلی و حل نشدن جریان نفت و مذاکره مصدق ناامید و نگران است چنین می‌نویسد:

عده زیادی هر روز تلاش می‌کنند که وسیله نخست‌وزیری قوام السلطنه فراهم شود. با آنکه با وضع فعلی از دولت دکتر مصدق بهتر است، از ایشان هم کاری در پیشرفت اصلاح واقعی ایران نخواهد شد.

آنچه از متن دستنوشته‌های امیر تیمور برمی‌آید این است که در جلسات روزهای پایانی مرداد ماه ۱۳۳۰ هیئت دولت و هیئت مختلط، دو گروه یا دو گرایش در مذاکرات مربوط به مسئله نفت وجود داشت:

گروه اول بیشتر تحت تأثیر مهندس کاظم حسینی بودند. دکتر فاطمی، دکتر سنجابی و اللهیار صالح جزء این دسته بودند. این گروه پیشنهادهای نمایندگان دولت انگلستان را منافی قانون ملی شدن صنعت نفت می‌دانستند. اما گروه دوم که دکتر متین‌دفتری، دکتر شفق و سهام‌السلطان بیات عضو آن بودند، نظرات معتدل‌تری داشتند و شخص امیرتیمور نیز بیشتر متمایل به این گروه بوده است. استوکس (رئیس هیئت نمایندگی انگلیس) در پیشنهاد آخر خود، ضمن قبول اصل ملی شدن نفت و واگذاری اموال شرکت سابق نفت به شرکت ملی، پیشنهاد انعقاد یک قرارداد ۲۵ ساله برای فروش و توزیع نفت به وسیله انگلیس را به دولت مصدق ارائه می‌کند. پس از بحث و مشاجره بین دو گروه، بالاخره قرار می‌شود که دکتر مصدق، شخصاً استوکس را بخواهد و ضمن رد پیشنهاد او، پیشنهاد ایران را در سه موضوع زیر جهت ادامه مذاکرات ارائه نماید:

۱. موضوع غرامت و ادعای طرفین؛
۲. موضوع استخدام کارمندان انگلیسی در شرکت ملی نفت ایران؛
۳. مسئله فروش نفت به دولت انگلیس با نرخ بین‌المللی به مقداری که مصرف آن دولت است.

استوکس پس از نپذیرفتن این نظرات، ادامه مذاکرات را عملاً با شکست مواجه نمود و متعاقب آن در ۳۱ مرداد تهران را ترک کرد. هریمن هم‌فردای آن روز اقدام به ترک تهران نمود. با قطع مذاکرات مصدق با استوکس و هریمن، محیط داخلی ایران قدری متشنج شد به طوری که نمایندگان مخالف دولت، با تشکیل جبهه‌ای متحد در مجلس، بهانه‌ای برای انتقاد از مصدق و دولت او پیدا کردند تا جایی که در روز ۴ مهر که قرار بود مجلس تشکیل شود، در نتیجه حضور نیافتن نمایندگان مخالف، مصدق از مجلس خارج شد و برای جمعیت بیرون مجلس طی نطقی اعلام کرد: «مجلس همین‌جاست، نه آنجایی که یک عده مخالف با مصالح مملکت جمع می‌شوند». و با این اقدام بی‌سابقه، نمایندگان مخالف دولت را با جمع عظیمی از مردم هوادار خود مواجه نمود. نمایندگان مخالف به رغم عصبانیت شدید، مجبور به سکوت شدند، مخصوصاً انتشار خبر شکایت انگلستان از دولت ایران در تاریخ ۵ مهر و ارجاع مسئله نفت ایران به شورای امنیت سازمان ملل موجب شد تا جبهه اقلیت مخالف دولت در مجلس موقتاً دست از مخالفت جدی با دولت بردارند و بار دیگر آرامش نسبی در کشور برقرار شود.

متعاقب این اقدام خصمانه از سوی انگلستان، دکتر مصدق تصمیم گرفت که برای جوابگویی به شکایت مزبور، در تاریخ ۱۴ مهر ماه شخصاً در رأس هیئت مرکب از دکتر شایگان، دکتر متین‌دفتری، مرتضی قلی بیات و اللهیار صالح عازم امریکا شود.^{۳۱}

۳۲. پس از اعلام این خبر عده‌ای از اعضای جبهه مخالف دولت، در روز ۷ مهر اعلامیه‌ای به رئیس مجلس

سفر مصدق تا ۱ آذر ۱۳۳۰ به طول انجامید. وی در طول این مدت، ضمن حضور در جلسات شورای امنیت، با ترومن نیز ملاقات کرد تا بلکه بتواند با وساطت دولت امریکا با نمایندگان دولت انگلستان برای حل مسئله نفت مذاکرات مؤثرتری به عمل آورد. ولی چون انگلیسیها بر خواسته‌های قبلی خود پافشاری می‌کردند مذاکرات، بنا به دلایلی که بیشتر ذکر شد، به نتیجه نرسید خصوصاً اینکه در خلال این احوال، در انگلستان انتخابات جدید به وقوع پیوست و حزب محافظه‌کار، که اصولاً مخالف بارویه ملی نمودن صنایع و مقید به حفظ مواضع امپریالیستی بود، جای حزب کارگر را گرفت.

اقلیت مخالف دولت که قبلاً متعهد شده بود مادام که دکتر مصدق در امریکا مشغول جوابگویی به شکایت انگلیس از ایران است از انتقاد نسبت به دولت خودداری کند، سکوت خود را شکست و انتقاد از دولت را از سر گرفت. همراه این انتقادات، در اوایل آبان بی‌نظمی‌هایی در تهران مخصوصاً در محیط دانشگاه رخ داد. دکتر مصدق، در واشنگتن با صدور اعلامیه‌ای، انجام این‌گونه اعمال را به تحریک عمال انگلیسی دانست و مسؤولیت وقایع دانشگاه را به عهده عمال شرکت سابق نفت گذاشت.

امیر تیمور در خاطرات خود موضعگیری و گرایشهای مختلف اعضای کابینه را در غیاب دکتر مصدق در برابر تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران به خوبی نشان داده است. علاوه بر مطالب فوق، موارد با اهمیت دیگری نیز در خاطرات، به چشم می‌خورد. از جمله این موارد انتقاد شدید امیر تیمور از برخی از انتصابات است که دکتر مصدق انجام داد، مانند انتصاب سرلشکر مزینی به ریاست شهربانی در اواخر مرداد. وی در این مورد می‌نویسد:

گفتم می‌شنوم سرلشکر مزینی را از امریکا برای شهربانی خواسته‌اند. ممکن است ایشان آدم خوب و درستی باشند اما فکر می‌کنم برای این کار ضعیف باشند و باید آدم قوی‌الاراده و با شخصیت‌تری معین شود والا ایجاد زحمت می‌شود. [دکتر مصدق] گفتند چه کنم، همه گفته‌اند آدم خوبی است. گفتم تنها خوب بودن کفایت نمی‌کند. گفتند چه کنم، دیگری نیست. گفتم سر تیب دفتری که قبلاً بود چه عیبی دارد؟ گفتند چون متناسب به من است ممکن است باعث خیال اعلیحضرت بشود و به علاوه وکلای جبهه ملی هم در مجلس تصمیم گرفتند با کسانی که [قبلاً] بارزم‌آرا کار کرده‌اند کار نکنند.....

→ دادند دایر بر اینکه چون بر اثر شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت، دکتر مصدق شخصاً به شورا می‌رود، جبهه مزبور مادام که شکایت مطرح است از مخالفت با دولت دست بکشد و در انتظار حصول نتیجه باشد. این حسن استقبال در جلسات ۹ و ۱۱ مهر مجلس نیز تکرار شد. (فؤاد روحانی. تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، ص ۲۱۷ و ۲۲۱، و همچنین: مصطفی فاتح. پنجاه سال نفت ایران. تهران، شرکت سهامی چهار، ۱۳۳۵، ص ۵۶۹).

همچنین در مورد انتصاب افرادی مانند دکتر سجادی برای استانداری خراسان، ارسال خلعتبری برای گیلان، دکتر مهیمن برای مازندران و محمود نریمان برای ریاست بانک ملی در یادداشت روز ۳ شهریور می‌نویسد:

آقای دکتر مصدق با حسن نیت ابداً وارد به کار مملکت‌داری نیست. امروز برای خراسان دکتر سجادی را که ظاهری آراسته و باطنی خراب و مادی دارد و فوق‌العاده نالایق و طماع می‌باشد انتخاب کرده‌اند. اثرات سوءتصدی این قبیل عناصر مدتها باقی خواهد ماند. برای گیلان ارسال خلعتبری را معلوم داشته‌اند. هر چند پاک و درست است لکن عقل درستی ندارد و برای این مقام زینده نیست. دکتر مهیمن را هم برای مازندران تعیین کرده‌اند. با آنکه بسیار پاک و درست است بسیار بی‌عرضه و نالایق است. ابداً برای این کار مناسب نیست؛ طولی نمی‌کشد مفاسد بسیاری در خراسان و گیلان و مازندران پیدا می‌شود. آقای نصرالملک هدایت را هم برای فارس تعیین کرده‌اند. ساعت هشت شب خدمت آقای دکتر مصدق رفتم. گفتم این چه کاری است برای خراسان کرده‌اید. دکتر سجادی بسیار نالایق و ناتوان است؛ اصفهان را اخیراً به یک پارچه آتش می‌خواست تبدیل کند و همین سرنوشت برای خراسان که به مراتب از اصفهان مهمتر است و به علاوه جنبه مرزی دارد پیش‌بینی می‌شود. دکتر سجادی نادرست است؛ در شهرداری تهران استفاده نامشروع بسیار داشته است و گفتم در کابینه ساعد او از گلشائیان و ساعد، ساعی تر برای گذراندن قرارداد نفت بود. به علاوه، فکر کنید کسی که زن برادرش^{۳۳} را قور بزند قابل اطمینان نیست. گفتند چه کنم؛ شاه میل داشته‌اند و حالا چه می‌شود کرد، خاصه که امروز معرفی شده است. شاید در خراسان خوب کار کند. دو ماه صبر کنید اگر بد شد عوض می‌شود. گفتم در بدی ایشان تردید نیست و بدترین انتخاب برای خراسان شده است. گفت اول خیال داشتیم او را برای فارس تعیین کنیم. به ملاحظه اینکه آقای سردار فاخر و وکلای فارس ناراضی می‌شوند به خراسان تبدیل شد. خلاصه برای خراسان بدبختی درست شده است. کار غلط دیگر این است که می‌خواهند زند را از [ریاست] بانک ملی ایران بردارند و بانک ملی را به نریمان که عنصر منفی‌باف، بسیار خودخواه و بی‌اطلاع و بی‌تجربه است بسپارند و بانک ملی را خراب کنند....

در مورد انتصاب سیدجلال‌الدین تهرانی به نیابت تولیت آستان قدس رضوی از سوی دکتر مصدق، در یادداشت دوشنبه ۳ تیر ۱۳۳۵ می‌نویسد:

درخصوص سیدجلال تهرانی و نیابت تولیت مذاکره شد که دکتر اظهار داشتند چون

۳۳. برادر نامبرده، ابوالفضل سجادی، فرش فروش و از دوستان محمدمسعود بود.

دزد نیست خوب است، گفتم دزد بودن کافی نیست، اهلیت هم لازم است، اما این گفته‌ها بی‌ثمر است.

در جای دیگر، در مورد انتصاب سید جلال‌الدین تهرانی به عنوان استاندار خراسان به جای دکتر سجادی چنین اظهار نظر می‌کند:

سید جلال تهرانی را استاندار خراسان کرده‌اند و دکتر سجادی هم که یک ماه نیست مشهد رفته‌است استاندار آذربایجان شده‌است و باید از خراسان عازم آذربایجان شود و هر دو برای این مقام اهلیت ندارند و کار دواستان مهم‌دچار دو نفر مرد ناتوان می‌شود....

مطلب دیگری که امیر تیمور به صورت مکرر در یادداشت‌های خود ذکر می‌کند، انتقاد از نمایندگان به خاطر نطق‌های قبل از دستور آنهاست. ممکن است تصور شود که وی چون وزیر بوده و در مقام وزارت، این گونه نطق‌ها ممکن است برای او و سایر وزرا الزاماتی ایجاد کند لذا با آن مخالفت می‌کند. اما واقعیت چنین به نظر نمی‌رسد زیرا که وی در دوره‌های متعدد نمایندگی خود در مجلس تا می‌توانسته از نطق قبل از دستور اجتناب می‌ورزیده‌است. مخالفت او بدان جهت است که اساساً نطق‌های قبل از دستور اوقات مجلس را تضییع می‌کند و، همانگونه که می‌گوید: «تربیون مجلس برای آقایان [نمایندگان] به جای انجام وظیفه و رفع حاجات کشور به وسیله وضع قوانین مفید، میز خطابه و کنفرانس و تظاهر شده و تمام اوقات گرانبها مدت‌هاست که بیهوده از دست می‌رود»، به نظر او بیشتر نمایندگان از تربیون مجلس برای تظاهرات شخصی و خصوصی سوءاستفاده می‌کنند.

وی در دوره نمایندگی خود، در یکی از جلسات دوره پانزدهم در این مورد چنین می‌گوید: ... بنده شخصاً در تمام ادواری که افتخار نمایندگی داشته‌ام، و از دوره ششم، در مجلس شورای ملی هستم؛ تا حالا هیچ وقت از نطق قبل از دستور استفاده نکرده‌ام و شاید در تمام این مدت حقیقتاً اگر به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی مراجعه شود دو یا سه مرتبه بیشتر مشاهده نمی‌شود که بنده از نطق قبل از دستور استفاده کرده باشم زیرا اعتقادم بر این است که با نطق قبل از دستور، اوقات مجلس شورای ملی نباید تضییع شود و اگر نمایندگان نظر و مطلبی داشته باشند باید مطلب و نظر خودشان را یا به صورت سؤال از وزرای مربوطه سؤال بکنند و یا اینکه در ضمن طرح استیضاح دربیاید و بعد استیضاح طرح بشود در مجلس و یا اینکه در ضمن طرح سؤال و مسابلی که در مجلس مطرح خواهد شد نظر خودشان را اظهار بدارند. این

رویه و عقیده بنده بوده در مجلس و به همین جهت از نطق قبل از دستور در چندین دوره نمایندگی استفاده نکرده‌ام و استفاده نمی‌کنم....^{۳۴}

و بالاخره نکته مهم دیگری که از متن خاطرات فهمیده می‌شود، ارتباط نزدیک امیر تیمور با افرادی است که نه تنها هیچ گونه همسویی با هدفها و برنامه‌های دولت در مبارزه با استعمار انگلستان نداشتند بلکه بیشتر آنان از وابستگان سفارت انگلیس بودند. اشخاصی مانند دکتر طاهری، اسدالله یمین اسفندیاری، سید کاظم یزدی و عماد تربتی که سر دسته مخالفان دولت در مجلسین بودند و بیشتر مخالفت‌ها و تشنجات را همین افراد دامن می‌زدند، از نزدیکترین دوستان امیر تیمور به حساب می‌آمدند. علاوه بر اینها، عناصر شناخته شده دیگری چون جمال امامی، علی دشتی، اعتبار، برومند، روحی، قائم مقام الملک رفیع، هرمز مختاری و معین زاده نیز از نزدیک با وی در تماس بودند. بنابراین گرچه امیر تیمور، شخصاً دارای گرایش سیاسی نسبتاً مستقلی بود ولی ارتباط او با این افراد و سابقه دوستی دیرینه‌ای که با آنان داشته و نهایتاً تأثیرگذاری آنان بر پاره‌ای از دیدگاههای مخالف وی با رئیس دولت و مشی سیاسی کابینه را نباید از نظر دور داشت. با این همه به نظر می‌رسد که آنچه نوشته بر اساس اعتقاد قلبی و از روی ایمان درونی بوده است. مزید بر این شاید بتوان این ارتباطات را ناشی از همان سوابق دوستی و همکاری دیرینه و ممتد فعالیت پارلمانی بیشتر نامبردگان و امیر تیمور در مجلس قلمداد نمود.

امید است که مجموع خاطرات و دستنوشته‌های امیر تیمور هرچه زودتر به زیور طبع آراسته گردد و پژوهشگران و صاحب نظران، پس از انتشار آن و آشنا شدن با مواضع فکری، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی وی به نقد مطالب مندرج در آن پردازند و صحیح را از سقیم و سره را از ناسره بازگو نمایند.

۳۴. سید محمد هاشمی. روزنامه رسمی کشور؛ «صورت مشروح مذاکرات مجلس دوره پانزدهم». جلسه ۶۶، سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۷، ص ۳۰۰۶ - ۳۰۰۷.